

بنیان اخلاق‌شناخت فلسفه دینی نظریه تفسیر

ابوالقاسم فنایی^۱

چکیده

تحولات رخداده کنونی، جنبه‌های متعددی، از جمله جنبه‌های بیرونی، سخت‌افزاری اجتماعی یا سیاسی و...، تحولات فکری و اندیشه‌ای و... دارد.

در مواجهه با اندیشه‌ها باید مشخص شود که متفکر از چه راهی به دیدگاه برگزیده خود رسیده است؟ یعنی مجموعه‌ای از اصول راهنمای فکر و اندیشه، در پس ذهن آن فرد وجود دارد که حالت هنجاری داشته و عموماً آگاهی درجه دوم نسبت به آن اصول وجود ندارد. آنچه مهم است، جنبه هنجاری قضیه است؛ یعنی روشی که متفکر از آن استفاده و به کمک آن، نظریه خود را توجیه می‌کند. در عالم واقع، هیچ چیز خالصی وجود ندارد و با ترکیبی از آرا مواجه هستیم. با بحث درون‌زا و برون‌زا بودن نمی‌توان به صورت کمی برخورد کرد؛ چراکه ترکیبی از عوامل درونی و بیرونی است که در چگونه روی آوردن به احیای فکر دینی یا تفسیر مجدد متن مقدس تأثیرگذار است.

برای کسب معرفت و انتقال آن، راه‌های مختلفی وجود دارد که در استفاده از این راه‌ها و روش‌ها برای تعلیم‌دادن یک حقیقت و رساندن شخص یا گروهی به آن حقیقت، دست خداوند باز است و این بدین معناست که حتی از منظر دینی، نمی‌توان هیچ یک از منابع معرفت را نسبت به منابع دیگر الویت بخشید. با این شیوه، سراغ حل موارد تعارض و سازگارکردن منابع مختلف معرفت می‌رویم. در آن ترازوی عقلانیت از پیش هیچ قاعده کلی و مبنایی وجود ندارد که برای مثال، در مقام تعارض عقل و وحی یا وحی و حس یا عقل و حس، کدامیک از منابع نسبت به همدیگر تقدم یا تأخری داشته باشند.

همگان، خواهان تغییر و تحول نیستند (چون سید قطب) و صرف حس تغییر بیرونی کافی نیست و در این بحث، نیاز به یک نظریه است. کانون این تغییر را می‌توان موضوع تجربه معناداری زندگی و کشش به معنای تازه‌ای برای زندگی دانست (البته اگر معنا را در معنای عام در نظر بگیریم).

در راستای ضرورت دستیابی به کلیدی‌ترین مسئله برای نظریه‌پردازی (در راستای سربلندی و عزت‌مندی اهل دین در جهان جدید) دو مسئله حائز اهمیت است؛ یک، رابطه دین و اخلاق (اخلاق، چارچوب دین است) و دیگری، مبنای معرفت‌شناسانه معرفت دینی که به نوعی ارتباط متقابل هم با یکدیگر دارند. تا زمانی که برای این دو موضوع، پاسخ روشن و قابل دفاعی پیدا نکرده باشیم، هیچ پیشرفت ماندگار و مؤثر و ارزشمندی در وضعیت ما به وجود نخواهد آمد. این دو مسئله، ارتباط تنگاتنگی با نظریه تفسیری دارند.

^۱. عضو هیئت علمی دانشگاه مفید.

ضمن اعتقاد به تفکر سیستمی، اینکه بتوان یک دال مرکزی (پیشرفت) در نظام مسائل یافت، از دو جهت قابل تردید است؛ یک، اینکه آیا چنین چیزی در بیرون از متن مقدس وجود دارد یا خیر؟ دوم، اینکه آیا این یک انتظار معقولی است که متن مقدس راجع به آن موضوع صحبت کند یا خیر؟

مسائلی که با آن‌ها مواجه هستیم، به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یکی مسائل دینی و دیگری فرادینی. برای پاسخ‌گویی به مسائل دینی، طبعاً باید با روش متناسب با خود، به منابع دینی مراجعه کرد. در مورد مسائل فرادینی، نمی‌توان به سراغ دین و متون دینی رفت و اگر سؤالات غیردینی از دین نشود، به این معنا نیست که دین، حرفی برای گفتن ندارد یا بی‌نیاز از دین هستیم. این بدین معناست که دین به سؤال‌های دینی پاسخ می‌دهد و جای علوم تجربی، تجربه، عقل و... را نمی‌گیرد. این دیدگاه، به‌معنای دین حداقلی نیست. قلمروی دین، به یک معنا، مطلق است؛ به این معنا که هر کجا برویم، با دین سروکار داریم. دین قرار است که در تمام ساحت‌های زندگی حضور داشته باشد. مسائلی که با آن‌ها مواجه هستیم، ذو ابعاد است و فقط یک ضلعش دینی است. روش درست تفسیر دین، روشی است که به ما در تشخیص ذاتیات از عرضیات کمک می‌کند. در مقام فهم مسئله و در مقام مدیریت، هم به دین نیاز است و هم به غیر از دین. وحی خالص و بریده از عقل وجود ندارد. عقل بریده از وحی نیز وجود ندارد. در بیرون، واقعیت، ترکیبی از هر دو است. هیچ تفسیر و درکی از متن مقدس، بدون ترکیب فهم عبارات و ساختار درون متن با پیش‌فرض‌های بیرون متن امکان‌پذیر نیست. مراد از پیش‌فرض‌های بیرون متن، نسبت متن با نویسنده متن و مخاطب متن، مراد جدی متن، روش‌شناسی فهم متن، اخلاق تفسیر و... است.

دین یک واقعیت نفس‌الامری است که از راه‌های مختلف و از طریق داده‌های مختلف می‌توان شناخت. نقطه ایدئال این شناخت، این است که تمام داده‌هایی که در رابطه با واقعیت دین در اختیار ما است را ترکیب کنیم.

عقلانیت از عقل عملی سرچشمه می‌گیرد و همه منابع معرفت را تحت پوشش قرار می‌دهد. موضوع معرفت در نگرش سیستمی، کل سیستم، اجزای سیستم و نوع رابطه میان کل و جزء است.

مهم‌ترین مشکل تفاسیر تاکنون، بی‌توجهی به این امر است که آنچه که ما در متن مقدس با آن روبه‌رو هستیم، دو دین است؛ یعنی دین فراتاریخی و دینی که در آن، دین فراتاریخی با اوضاع و احوال آن زمان پیامبر (ص) تطبیق داده شده است. به این قرار به دو نوع روش‌شناسی نیاز داریم.

باید از دین تنها انتظارات مربوط به حوزه دین را داشت و نمی‌توان انتظار داشت که به پرسش‌های تجربی پاسخ دهد. انتظار ما از دین، این است که با تئوری‌های علمی مخالفت نکند؛ ولی نباید انتظار داشت که جهل علمی ما را مرتفع کند. ذات دین و غایت انتظار ما از دین، حضور خداوند در متن زندگی انسان است و نه حضور خداوند در ذهن انسان.

واژگان کلیدی: انتظار از دین، فهم متن، تفسیر دین، پیشرفت، منبع معرفت.